

## معرفی محمود احمدی نژاد در روزنامه ی ۸ صبح چاپ افغانستان

اظهار نظر این روزنامه افغانی از این نظر جالب است که ریشه اشکال را حتی در عمق نیروهای مخالف بخوبی دیده است. حتما پاراگراف های آخر را هم بخوانید

### پدیدهی احمدی نژاد

احمدی نژاد پدیدهی غریب و همهنگام آشنایی است. رفتار او در چشم بسیار کسان یادآور برخورد خشن و توهین آمیز یک جوانک بسیجی تفنگ به دست در برابر شهروندان محترمی است که چنان تحقیر می شوند که دیگر جهان را نمی فهمند. شان اجتماعی شان، ارج فرهنگی شان و منش و سلیقهی شان لگدکوب می شود، به زندگی خصوصی شان تجاوز می شود، و دستگاه تبلیغاتی مدام از در دیوار جار می زند که باید شکرگزار باشند که در کشورشان این «معجزه ی هزاره ی سوم» رخ داده است. احمدی نژاد حاشیه را بسیج می کند تا مرکز قدرت را تقویت کند، مردم مستمند را به دنبال ماشین خود می دواند و آنان می دوند، در حالی که به عابران دیگر تنه می زنند و هياهو و گرد و خاک می کنند. محمود احمدی نژاد از تبار آن سلاطینی است که مدام در حال جهاد بوده اند. او خزانهی مرکز را تهی می کند، تا سرحدات را نه آباد، بلکه از نو تصرف کند و به حلقه ی ارادت در آورد. او مهندس نظام است، اما نه از آن مهندسانی که در ابتدای حکومت اسلامی در خدمت ملاها درآمدند تا سازندگی کنند و معجزه ی پیوند ایمان و تکنیک را به نمایش بگذارند. در ابتدا تکنیک در خدمت ایمان بود. در مورد احمدی نژاد، ایمان خود امری تکنیکی است. او رمالی است که داکتر-مهندس شده است. در ذهن او جن و اتوم، معجزه و سانتریفوژ، معراج و موشک در کنار هم ردیف شده اند. احمدی نژاد به همه درس می دهد. او ختم روزگار است. در مجلس آخوندی هم درس دین می دهد. پیش لوطی هم عنتر بازی می کند.

احمدی نژاد ترکیبی از رذالت و ساده لوحی است. او مجموعه ای از بدترین خصلت های فرهنگی ما را در خود جمع کرده، به این جهت بسی خودمانی جلوه می کند: دروغ می گوید و ای بسا صادقانه. غلو می کند، زرننگ است و تصور می کند هر جا کم آوردی، می توانی از زرننگی ات مایه بگذاری و جبران کنی. در وجود همه ی ما قدری احمدی نژاد وجود دارد و درست این آن بخشی است که وقتی با آزردهی از عقب ماندگی مان حرف می زنیم، از آن ابراز نفرت می کنیم. اما آن هنگام نیز که لاف می زنیم و خودشیفته ایم، باز این وجه احمدی نژادی وجود ماست که نمود می یابد. احمدی نژاد تحقیر شده ای است که خود تحقیر می کند. سرشار از نفرت است، اما کرامت دارد. به موضوع نفرت اش که می نگرند، می پندارد مبعوث شده است تا او را از ضلالت نجات دهد.

احمدی نژاد نماینده ی سنتی است جهش کرده به مدرنیته. او مظهر عقب ماندگی مدرن ما و مدرنیته عقب مانده ی ماست. او اعلام ورشکستگی فرهنگ است.

احمدی نژاد نشان فقدان جدیت ماست. آن زمان که در قم گفت، هاله ی نور او را دربر گرفته، حق بود که حجج اسلام این حجت را جدی گیرند، عمامه بر زمین کوبند، سینه چاک کنند و لباس بر تن او بردارند تا تکه ای به قصد تبرک به چنگ آورند. آن زمان که از دستیابی به انرژی هسته ای در آشپزخانه سخن گفت، حق بود مکتب ها و دانشگاه ها تعطیل می شدند، حق بود بر سر در آموزش و پرورش می نوشتند «این خراب شده تا اطلاع ثانوی تعطیل است» و آموزگاران از شرم رو نهان می کردند.

احمدی نژاد از ماست. طرفداران او نیز همولایتی های ما هستند. میان احمدی نژاد با گروهی از رهبران اپوزیسیون فرق چندانی نیست. در روشنفکری ایرانی هم نوعی احمدی نژادیسیم وجود دارد، آن جایی که یاوه می گوید و در عین غیر جدی بودن، سخت جدی می شود. در وجود چپ افراطی

ایران، از دیرباز احمدی‌نژادی رخنه کرده است منهای مذهب، یا با مذهبی که گفتار و مناسک دیگری دارد. افسران لوس‌آنجلس همگی مقداری احمدی‌نژاد در درون خود دارند .

احمدی‌نژاد نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی «مردمی» جمهوری اسلامی ایران است، جنبه‌ای که اکثر منتقدان آن نمی‌بینند، زیرا هنوز از انتقاد از دولت به انتقاد از جامعه نرسیده‌اند و از همدستی‌ها و همسویی‌های دولت و جامعه غافل‌اند. اکنون همه چیز با تقلب و کودتا توضیح داده می‌شود. تقلبی صورت گرفته، که ابعاد آن را نمی‌دانیم. برای این که نیروی پوپولیسم فاشیستی دینی را نادیده نگیریم، لازم است همه‌ی تحلیل‌ها را بر تقلب و کودتا بنا نکنیم. رای احمدی‌نژاد یک میلیون هم باشد، بایستی ریشه‌ی اجتماعی فاشیسم دینی را جدی بگیریم